

ترک کردن ایشان آنرا در آخر ترک سنته بنا بر مخالفت اصل عبت نبوده بلکه آنرا
 قوی و دیگر آنکه سفوف داشتن در این است بود ای نسبت سفوف را که ادعا
 کرده در شرف اسلام آورده وضع طعام علی الا رضی صاحب ای رسول الله صلی
 الله علیه وسلم و علی سوره و صیغ علی الا رضی و الا علی الا رضی فعل المذکر و علی مبدل
 فعل بعزم و علی سوره فعل العرب و فعل این است در علم و غیر آن از این عبارت
 مواظبت بر سبیل سرفه هیچ مغز نیست معلوم است که مواظبت بر سبیل عبارت
 نسبت ثابت نیست و حج اگر در ظاهر و شرف و بسین و شرفی و افعال آن مواظبت واقع
 شود بر سبیل عادت است و افاده سنت هوی را نمیکند میگوید در تارک آنرا صریح
 نمیداند و در احادیث معلوم در ادب طعام گفته الثالث ان یوضع طعام علی
 السیفه الموضوع علی الارض منور قرنی فعل رسول الله صلی الله علیه وسلم من زعم
 علی المائدة کان رسول الله صلی الله علیه وسلم اذ اتی بطعام وضعه بالارض فهو
 اقول ان التواضع فان لم یکن فعلی سفوف بعد از چند سطر که سخن گفته باین
 معصومان که اگر چه اکل سفوف اولی است اما اکل بر ناکده منزهی غنی نیست
 تا که حرام یا مکروه شود از یک جهت نهی وارد نشده و اگر گویند که در رعایت
 سعادت نبود میگوید بیکسی از مباحات در آن رعایت سعادت علاوه است
 نبود باین مقدار منزهی عنه غیب باشد بلکه منزهی عنه بدینجهت به هر دو نندسته
 و بر در این از منزهی و باقی مصلحت او باشد و در اکل بر ناکده نیست
 مگر دفع طعام از زمین برای سهولت اکل و در افعال این که احوال نیست
 علی القاری در شرح عمود علم بعد نقل کلام اجماع حجه الاسلام گفته بلکه که احوال
 از جهت مخالفت سنت است قوی میگوید که این کلام در غایت غایت است
 که در این که نسبت ثابت نشد تا که در مخالفت آن که احوال باشد و این

و فی الحقیقه
 و بحمد
 الاکثر
 السعفه
 و الحوان

مقرست

مقرست که بخود فعل رسول صلی الله علیه وسلم از غیر مواظبت زیاده از جویان
 افاده نمیکند بجهت آنکه میان آن دو یک وجه وجود و نسبت و احکام یافته اند
 علی ما تقرض الاصول پس معلوم شد که در ترک سفوف و یاد کردن آنست چون بر
 بالای آن مخالفت سنت نیست حتی دلالت کند بر جواز ترک سنت را
 مخالفت را باین ضلالت و دیگر آنکه اصحاب اجماع که در اول مخالفت
 خلفای چهارم عهده خریدن تغلب داشتند از حدیث زیاده از این حدیث
 از این اثری در ظاهر بخانه وارد سفوف است اینها خبری که پس
 ترک سفوف نمودن بنا بر عموم اباحت موضوع بود بجهت نبودن سنت
 قوی نسبت بر آوردن نیز ضمان بود ای حکم قیاس مع الفارق است
 و این آنچنان نیست از لکن بیسکه هوکی از او تزلزل کند لکن خبر آنرا
 بود و در امر جابر و افضل است از جهت جنس راض بودن لیکن از آن
 جهت که شعرا شیعه شیعیه شده ترک میکنم که موضوع احوال است و فعل
 این است خروج از آنکه بسوی بیلم برای احرام اگر چه احوال است
 و احوال اینها بسیار است و اما آنکه بر آوردن از این دلیل نیست که
 کردن و ناکردن او برابر باشد بلکه اقوال صحیحین بگردن آنست و احوال
 وارده درین باب از صحیح و حسان و ضعایف که از نسبت و پنج بایست
 شش صحی بر رضی الله عنهم در صحیح مسلم و سنن ابوعبیده و غیر آنها در یکشته
 هم بحقیقت آن شهادت میدهد و بخواهر معنی میرسد و اگر چه
 بکلیفیات مخالفه وارد شد لیکن قدر مشترک آن افاده مواظبت مثبت
 است میکند و تحقیق میکند و هیچ حدیث صحیح باضعیف در این

و فی الحقیقه
 و بحمد
 الاکثر
 السعفه
 و الحوان